

رابطه

سینما و ادبیات

منبع: گاردن

ترجمه و تالیف: پولاد امینی

بحث اقتباس ادبی در سینما، عمری شاید به درازای تاریخ سینما دارد. در حقیقت این بحث نیز مثل اغلب جمله‌ای فرهنگی برخلاف ذات فرهنگ و اندیشه که بر تبادل فکر و اندیشه استوار است در تعصّب‌های اغلب کور ریشه دوانده است و شاید به این دلیل باشد که هیچ گاه، نتیجه‌ای درست و بدینجور از این جدل حاصل نیامده است. کافی است روزی به سرتان بزند و نگاهی به مطبوعات سینمایی یا ادبی یا آشیو آنها در گذر زمان بیاندازید.

ایا، در روزگاری که فیلم‌نامه، چه در ایران و چه در هر نقطه از دنیا به پاشنه اشیل سینما بدل شده است، اقتباس ادبی می‌تواند راهگشا باشد؟ آیا ریشه دواندن سینما در ادبیات، می‌تواند دوای درد بی درمان سینما باشد، یا خود، دردی بر دردهای آن اضافه خواهد کرد؟ آیا به راحتی می‌توان پاسخ این پرسش‌ها را داد؟ در این سال‌ها، پر تماشگرترین و پرفروش‌ترین فیلم‌های سینمایی دنیا فیلم‌هایی بوده‌اند که ریشه در ادبیات داشته‌اند مثال‌ها زیادند و واضح: سری «هری پاتر»، که دارد کولاک می‌کند. فیلم‌های پرگرفته از «کامیک بوک»‌ها یا همان داستان‌های مصور خودمان، پشت هم ساخته می‌شوند و می‌فروشنند و تبدیل به سنتی می‌شوند که دارد هالیوود را در خود می‌بلعده. رمان‌های عامه پستنده چون کارهای «جان گریشام» تبدیل به فیلم‌های تاحدی موفق می‌شوند و اما اگر در این میان کسی پیدا شود و پرسد که آیا به واقع این‌ها، فیلم‌های به ظاهر موفق «سینما» هستند یا اصلاً کارهای چون «هری پاتر»‌ها و «ارباب حلقة»‌ها که اقتباس‌های بسیار پر فروشی از آن‌ها شده، ادبیات به شمار می‌آیند یا نه؛ آن وقت است که این سرگردانی شاید بیشتر هم شود. بحث، چون پرگاری چرخان دور یک محور ثابت که همان بحث همیشه گی ارتباط ادبیات و سینماست، دوباره به نقطه آغازین باز گردد و همه چیز از صفر، از نقطه پیدایی این بحث آغاز شود که: آیا اقتباس ادبی می‌تواند درمانی بر درد مژمن شده آسیب‌های فیلم‌نامه‌ای سینما پاشد یا نه؟

این نوشته، نه سر آن دارد که حکم صادر کند و جدلی همیشه گی را به پایانی روشنگر برساند، و نه اصلاً توافق را دارد که پرسشی صد ساله را پاسخی چند صفحه‌ای بدهد؛ ولی همین فرار از پاسخ کوبی، مانعی برای افتادن در ورطه بی پاسخ رابطه ادبیات و سینما نیست؛ ادعایی تقریباً ثابت شده در گذر سالیانی که سینما، خواه ناخواه از ادبیات ارتقا کرده، می‌گوید که: هیچ گاه نمی‌توان از یک اثر ادبی درجه یک، فیلمی درجه یک ساخت. با این که می‌توان با تک مثال‌هایی، حتی این ادعایی نزیر سوال برده؛ ولی به هر حال، همین که نوعی اجماع نظر بر این ادعا سایه افکنده، می‌توان تا حدی درستی اش را تأیید کرد و حتی از مخالفان این ادعا پرسید: کدام فیلم درجه یک را می‌شناسید که ریشه در یک اثر ادبی درجه یک داشته باشد؟

می‌توان مثال آورد: می‌توان «پیر مرد و دریا»‌ی همینگوی را شاهد آورد، یا «دکتر زیوآگو»‌ای بوریس پاسترانک را؛ می‌توان به «جنایات و مکافات» داستان‌پرسکی استناد کرد یا «در جست و جوی زمان از دست رفته» جیمز جویس. می‌شود از کارهای بزرگانی چون «سالینجر»، «دورانس»، «فاکنر» یا حتی «آن روب گریه» شاهد آورد، که هیچ گاه کارهای ارزشمندی از روی آن‌ها



خوب، نمی‌توان فیلمی خوب ساخت، و البته هر کسی که عاشق «پدرخوانده» باشد، قطعاً این سوال را از خودش پرسیده که آیا رمان «پدرخوانده» ماریو پوزو هم به خوبی فیلمش هست؟ در پاسخ به چنین سوالاتی فهرستی از بهترین اقتباس‌های سینمایی تاریخ سینما را گردآوریدیم. این لیست، توسط گروهی از کارشناسان که در هر دو زمینه ادبیات و سینما صاحب نظرند، گردآوری شده، و البته این لیست هم مثل هر لیست دیگری، خالی از عیب و اشکال نیست. گاهی ممکن است منبع اقتباس یک فیلم، یک اثر ادبی غیر داستانی باشد، مثل فیلم «رفقاًتِ خوب» مارتین اسکورسیزی که بر اساس زندگی یک گانگستر ساخته شده است. و نیز، نقش داستان‌های کوتاه را نیز در اقتباس‌های سینمایی نمی‌توان نادیده گرفت....

در این فهرست «استفن کینگ» با سه داستان کوتاه که در یک مجموعه به چاپ رسیده و از این سه داستان، سه فیلم با ارزش ساخته شده، در بالاترین سطح قرار گرفته. در میان کارگردانان هم، استنلی کوبریک با دو اقتباس موفق از «پرتقال کوکی» آتنونی برگس و «لویتا» ای ولادیمیر ناباکف موقعیت منحصر به فردی دارد....

در این فهرست، البته، «هی پاتر» های جی کی رویلینگ و «ارباب حلقه‌ها» ای تالکین نیامده اند، به این دلیل که هنوز مدت زمان زیادی از ساخته شدن آن هانمی گذرد و به عبارتی، در محک زمان عیارشان مشخص نشده است» (نشریه گاردن).

۱۹۸۴

ساخنه‌ی «مایکل اندرسن» انگلیسی، بر بنای رمان «۱۹۸۴» (جرج اورول) که در سال ۱۹۵۵ ساخته شد نگاهی تحلیل گرانه به مقوله «توتالیتاریسم» در جوامع مدرن دارد. فیلم دیگری از این داستان نیز در سال «۱۹۸۴» توسط «مایکل روفورد» آمریکایی ساخته شد. البته هر دوی این فیلم‌ها در قیاس با رمان «اورول» که به مرگ فردیت می‌پردازد، گام‌ها عقب می‌مانند و این انگاره را که تصاویر ذهنی «اورول» قدر تمدن‌تر از تصاویر عینی این دو اثر سینمایی هستند، یک بار دیگر به تثیت می‌رسانند....

بیمار روانی امریکایی (American Psycho)

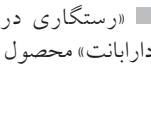
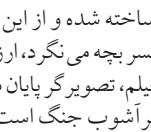
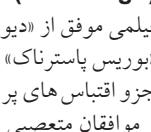
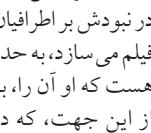
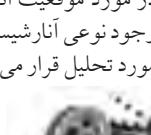
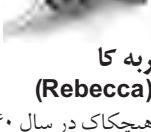
فیلمی بسیار بحث انگیز از «مری هرون» بر بنای رمانی از «ایستن الیس» که در اصل، یکی از مخفوف ترین کتاب‌های قرن است. این فیلم در سال ۲۰۰۰ ساخته شد و داستان تفاوت ظاهر و باطن یک انسان را بیان می‌کند: «بیل» یک جوان موفق است که روزها در وال استریت کار می‌کند و شب‌ها، کارشن شکار کردن و کشتن زنان خیابانی است. فیلم، در شکل نهایی، از این رو از داستان تفاوت هویتی و به عبارتی داستان، در اصل راوی تفاوت هویتی باشد.

**ادعایی تقریباً ثابت شده در گذر
سالیانی که سینما، خواه ناخواه از
ادبیات ارتزاق کرده، می‌گوید که: هیچ
گاه نمی‌توان از یک اثر ادبی درجه
یک، فیلمی درجه یک ساخت**

ساخته نشده است و می‌توان این فهرست را ادامه داد و به سینمای ایران رسید و «بوف کور» هدایت و «تنگسیر» چویک و داستان‌های «گلستان» و «بزرگ علمی» و «گاشیزیری» و... را مثال آورده که اگر فیلمی از روی آن ها ساخته نشده (چون بوف کور و شازده احتجاج و تنگسیر) هیچ گاه در صدی از قدرت، عمق و تأثیر گذاری اثر ادبی مرجع را نشان نداده اند. پس در این میان چاره چیست؟ باید ادبیات و سینما را در مقوله کاملاً جدا از هم فرض کرد (که در این فرض، البته، در صدی هم واقعیت نهفته است) و ادبیات را بوسید و کار گذاشت پاسخ این سوال، امّا به عکس پاسخ پرسش رابطه ادبیات و سینما، هیچ نشانی از سردرگمی و سرگردانی ندارد؛ چرا که نه آن، می‌تواند چنان رسانادا شود که حتی پرسنده سوال نیز به خود جرأت طرح مجدد این پرسش را دهد و نه می‌شود سینما را از موهبتی چون ادبیات محروم کرد؛ که اگر می‌شد و این فکر در اذهان رخنه می‌کرد، بسیاری از شاهکارهای تاریخ سینema، چون «ربه کا» هیچ‌کاک، «مرد سوم» کارول رید، «تلالو» کوبیریک، «شاهین مالت» هیوستون، «لویتا» کوبیریک و آدرین لین، «ابرادر فته» فلمنینگ و... «رمز داونینچی»، «پرواز بر فراز اشیانه فاخته»، «پاپیون»، «آقای رپیلی با استعداد»، «آشوب»، «سریر خون»، «فارنهایت ۴۵۱»، «پدر خوانده»، «رفقاًتِ خوب» و در سینمانی خودمان «داش اکل»، «خاک»، «ناخد اخور شد»، «غزل»، «گاو»، «پستچی» و... ساخته نمی‌شدن. پس تکلیف در این میان چیست؟ پاسخ، این جاهم می‌تواند ساده باشد: فعلاً به ادعای رد نشده‌ای که می‌گوید از ادبیات درجه یک فیلم درجه یک نمی‌توان حاصل آورده؛ ولی از ادبیات عامه پسند، چرامی تو ان دل بست و تحلیل چگونه گی رابطه «ادبیات و سینما» را از این منظر به تماشا نشست. حقیقت این است که شمار فیلم‌هایی که این مدعای را به اثبات رسانده‌اند، چنان زیاد است که فعلاً از این پسندار می‌توان به عنوان تنها ادعایی کاربردی در مورد رابطه ادبیات و سینما استفاده کرد.

ادبیات، با کلمه سرو کار دارد و سینما با تصویر؛ ادبیات، به دلیل وایسته گی اش به کلمه، مقوله‌ای کاملاً ذهنی است و از این حیث عمق و تأثیر گذاری بیشتری را می‌توان برایش متصور بود. مطالعه هر اثر ادبی، در ذهن یک خواننده، فضاهایی کاملاً متفاوت با خواننده دیگری می‌افزیند، که این راز جذابیت ادبیات و دلیل تمیز آن از سینماست که تمام مخاطبان را در مقابل تصویری یک شکل قرار می‌دهد. ادبیات، به تخيیل خواننده اش پردازی می‌دهد؛ ولی سینما تخيیل را در جهتی کانالیزه می‌کند که کارگردان می‌خواهد. از این منظر، اثر ادبی، هر چه ذهنی تر و درونی تر باشد، برگرداندن آن به سینما، امری سعبت تر به نظر می‌رسد. به این دلیل است که آثاری که، این خاصیت ذهنی بودن را کمتر دارند، و بیشتر به حوادث و ماجراهای پرداخته‌اند، در برگردان سینمایی، می‌توانند خود را در دل عناصر سینمایی و روایت سینمایی، بیشتر و بهتر حل کنند، و شاید این، راز موقوفیت آثار سینمایی تر ادبی در یک برگردان سینمایی باشد. زمانی روزنامه «گاردن» در مقدمه مطلبی که چاپ کرده بود به این نکته اشاره می‌کند که: «هر کسی که یک ورسیون از فیلم‌های ساخته شده بر اساس رمان «آن کارنینا» را دیده باشد، می‌فهمد که الزاماً از یک کتاب

گذاشت



پرواز بر فراز آشیانه فاخته (One Flew Over the Cukoo's Nest)

شاهکار سال ۱۹۷۵ میلادی فور من نامدار بر اساس رمان پر طرفدار «کن کیسی» که داستانش در یک آسایشگاه روانی می گذرد، استعاره ای است از دنیایی که ناکامی شخصیت هایش، ناهنجاری های اجتماعی بزرگی را باعث می شود. فیلم - و داستان تصویری گر نظامی قدر تمند و بی عاطفه هستند که در بهترین شکل، آدم ها را هم شکل می خواهند و هر که علیه نظم قلابی سازمانی قد علم کند، عملش نوعی ناهنجاری اجتماعی قلمداد می شود. فیلم - و داستان - هر مندانه، داستان یک محکوم را که خودش را به دیوانه گی زده، تبدیل به شمامی از دنیای پیرامون می کنند، که هو شمندانه، بدیع و حیرت انگیز است.

ربه کا (Rebecca)

هیچکاک در سال ۱۹۴۰ در فیلم «ربه کا» یک اقتباس کاملاً وفادارانه از رمان پرآواز «دافنه دو موریه» انجام داد، با این تفاوت که فیلم، با این که راوی داستان «دو موریه» است، به سهولت می تواند اثری هیچکاکی قلمداد شود. این که سایه یک قدرت و تسلط او حتی در نبودش بر اطرافیان، کابوسی برای شخصیت اصلی فیلم می سازد، به حد کافی حاوی مایه های هیچکاکی هست که او آن را به سبک و سیاق خودش بسازد. از این جهت، که داستان کاملاً وفادارانه به فیلم برگردانده شده، ولی تفکر فیلمساز هم در آن جاری است، این فیلم می تواند یکی از سرفصل های مهم اقتباس ادبی در سینما قلمداد شود.

اقتباس های موفق دیگر به نقل از گاردین

■ آلیس در سرزمین عجایب، مخصوص سال ۱۹۵۱ که یک اثر نقاشی منتحرک تولید شرکت «دیسنی» است و بر مبنای کتابی نوشته لوئیس کارول «ساخته شده است.

■ کچ ۲۲ یا «اعضل بزرگ» ساخته «مایک نکولز» مخصوص سال ۱۹۷۰، که بر مبنای رمانی طنزآمیز نوشته «جوزف هلر» ساخته شده است.

■ «چارلی و کارخانه شکلات سازی» ساخته «تیم برتون» مخصوص سال ۲۰۰۵ که بر مبنای رمانی نوشته «رولد دال» ساخته شده است.

■ «شیطان در لباس آبی» مخصوص سال ۱۹۹۵ که بر مبنای کتابی نوشته «والتر موژلی» ساخته شده است.

■ «رسنگاری در شاوشنگ» ساخته «فرانک دارابانت» مخصوص سال ۱۹۹۴ که بر اساس داستان

پدر خوانده (the Goodfatehr)

حمسه مافیایی «فرانسیس فورد کوپولا» بر مبنای رمانی نوشته «ماریو پوزو» که در سال ۱۹۷۲ ساخته شد و سرفصلی مهم را در سینمای گانگستری باز کرد. نگاه «کاپولا» و «پوزو» به مافیا در این اثر، خارج از کلیشه های همیشه گی چنین آثاری، هم دلی برانگیر است.



رفقای خوب (Goodfellas)

ساخته تحسین برانگیز «مارتن اسکوریزی» که نشریه «توتال فیلم» آن را به عنوان دومین کارگردان قرن انتخاب کرد، بر مبنای داستان «قالائق» نوشته «پیلگی» در سال ۱۹۹۰ چشم ها را خیره کرد.

اسکوریزی در این فیلم بسیار خشن، که جزو بهترین کارهایش نیز هست، در عین ستایش دنیای گانگستری، هجوی بی رحمانه از آن ها را نیز به معرض نمایش می کناردد.



دل تاریکی - اینک آخر الزمان (Apocalypse Now)

اقتباسی دیگر از «کاپولا»، این بار بر اساس رمان «دل تاریکی» جوزف کترام، که در سال ۱۹۷۹ ساخته شد و هم چون نامش، تصویر گر دنیایی آخرالزمان است که می کوشد از ورای جنگ ویتمام، استعاره ای جهان شمول خلق کند. فیلم، پر است از موضع گیری های فلسفی در باب تقابل خیرو شروحتی جایگزینی این دو، که به دلیل رویوند استعاره ها و موضع گیری هایش در مقایسه با رمان عمیق «کنراد» گام ها عقب می مانند....



دو گانه گی هویتی انسان امروز است؛ ولی رویکرد کارگردان فمینیستی چون «هرول» آن را تا حد بیانیه ای در مورد دیوسیرتی مردان تقلیل داده است.

صبحانه در تیفانی (Breakfast at Tiffany's)

«بلیک ادواردن» کارگردان صاحب نامی که با فیلم های «پلنگ صورتی» معروف شد، و بر مبنای رمانی نوشته «ترومن کاپوتی» در سال ۱۹۶۱ ساخت. داستانی شیرین درباره زندگی دختری در مرز مخصوصیت و غلطیدن به ورطه های غیر اخلاقی را روایت می کند. این فیلم، از ساخته هایی است که نوعی اجماع در بهتر بودن آن نسبت به رمان «کاپوتی» وجود دارد.

فیلمی از «استنلی کوپریک» در سال ۱۹۷۱، بر مبنای رمان «آتنونی برگس» که بیانیه ای سیاسی - اجتماعی در مورد موقعیت انسان معاصر است. فیلم کتاب وجود نوعی آنارشیسم را در زندگی جوانان آن دوره مورد تحلیل قرار می دهد.

پرتقال کوکی (A Clockwork Orange)

فیلمی از «استنلی کوپریک» در سال ۱۹۷۱، بر مبنای رمان «آتنونی برگس» که بیانیه ای سیاسی - اجتماعی در مورد موقعیت انسان معاصر است. فیلم کتاب وجود نوعی آنارشیسم را در زندگی جوانان آن دوره مورد تحلیل قرار می دهد.

فیلمی موفق از «دیوید لین» بر اساس رمان پرآواز «بوریس پاسترناک» که در سال ۱۹۶۵ ساخته شده و جزو اقتباس های پر سروصدایی است که مخالفان و موافقان متعصبی دارد. موافقان فیلم از شکوه و عظمت آن می گویند و مخالفان از احساسات گرامی بی حد و حصر فیلم (البته دیدگاه مشکوک و ضد چپ پاسترناک هم در برانگیختن مخالفان فیلم و داستان بی تأثیر نبوده است).

فیلمی موفق از «دیوید لین» بر اساس رمان پرآواز «بوریس پاسترناک» که در سال ۱۹۶۵ ساخته شده و از دنیای اتوپیوگرافی «بالارد» در مورد جنگ دوم جهانی، که در سال ۱۹۸۷ ساخته شده و از این حیث که جنگ را از چشم یک پسر بچه می نگرد، ارزش زیبایی شناسی خاصی دارد. فیلم، تصویر گر پایان مخصوصیت یک کودک در دوران پرآشوب جنگ است. کار اسپلیبرگ در این فیلم در جان را روانه سینماها کرد، که به نسبت ورسیون کوپریک، گرم تر، احساساتی تر و البته به همان نسبت سطحی تر بود.

فیلمی موفق از «استنلی اسپلیبرگ» بر مبنای رمان اتوپیوگرافی «بالارد» در مورد جنگ دوم جهانی، که در سال ۱۹۸۷ ساخته شده و از این حیث که جنگ را از چشم یک پسر بچه می نگرد، ارزش زیبایی شناسی خاصی دارد. فیلم، تصویر گر پایان مخصوصیت یک کودک در دوران پرآشوب جنگ است. کار اسپلیبرگ در این فیلم در جان را روانه سینماها کرد، که به نسبت ورسیون کوپریک، گرم تر، احساساتی تر و البته به همان نسبت سطحی تر بود.

جهان، بدون آن توت فرنگی‌ها

مترجم: ساینا ممتازپور

اینگمار برگمان، یکی از معروف‌ترین کارگردانان سینمنای جهان، در سی ام جولای ۲۰۰۷ در سن ۸۹ درگذشت. «توت فرنگی‌های وحشی» («مهر هفتم») (هر دو ۱۹۵۷) یا «صحنه‌هایی از یک ازدواج» (۱۹۷۳) از جمله آثار این فیلم ساز بزرگ به شمار می‌روند که نام او را به عنوان یکی از برترین کارگردانان سینما در تاریخ هنر هفتم ماندگار کرده‌اند.

برگمان در ۱۴ جولای ۱۹۱۸ در شهر Uppsala به دنیا آمد. پدرش کثیش بود و از نظر مذهبی اور ایسا سخنگیری بسیار تربیت کرد. پس از پایان تحصیلات در دانشگاه استکهلم و اولین برخوردار تأثیر از سال ۱۹۴۴ به کارگردانی در سینما و تأثیر پرداخت. او بیش از ۴۰ فیلم و ۱۰۰ قطعه نمایش را کارگردانی کرد. درباره آثار برگمان توضیحات چندانی در دست نیست اما در بارهٔ درونی ترین هسته آثار سینمایی خود می‌گوید: «من می‌دانم که به وسیله سینمانی توانیم در دنیاهاشی که تاکنون دیده نشده اند نفوذ کیم، در واقعیت های خارج از واقعیت» اینگمار برگمان به عنوان کارگردان و فیلمنامه‌نویس بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۴ در مجموع ۸ بار موفق به دریافت جایزه اسکار شد. علاوه بر این ها آکادمی اسکار در سال ۱۹۷۱، درست در اوج موقیت‌هایش، اسکار افتخاری به وی اهدا کرد. همچنین در سال ۱۹۹۷ در پنجه‌های سینمایی سالگرد فستیوال کن جایزه «نخل طلایی» به عنوان بهترین کارگران سینمای جهان به وی داده شد.

فیلم‌های برگمان به ویژه در دهه ۶۰ مظہر جستجوی «بیهوده» - به دنبال معنا و مفهوم در زندگی، بخشش و لطف خداوندی است. آثار سینمایی برگمان چندان برای تفریح و سرگرمی نیست. در واقع فیلم‌های او زندگی اجتماعی را رسختانه تجزیه و تحلیل می‌کند. بیشتر کسانی که اولین بار فیلمی از برگمان تماشا می‌کنند، واکنش‌های آنی از خود نشان می‌دهند. بدون تردید با تماشای هیچ یک از ۴۰ فیلم این کارگردان بزرگ خنده به روی لب‌ها نمی‌نشینند. از آنجائی که برگمان دروغ‌های زندگی را بی‌پرواپرسی و تجزیه و تحلیل می‌کند، هنرپیشه‌ها تماشاگران و حتی زندگینامه خود او از این تحلیل‌ها در امان نیستند.

برگمان کارگردان و فیلمنامه‌نویس بود که طرح سوال‌هایی درباره خداوند و معنای زندگی را محور اصلی آثار اصلی آثارش قرار داده بود. هیچ کارگردانی تاکنون به این شکل به تحلیل انسان نپرداخته است. سبک او در سینما هوتیت مشخصی ندارد: «در صحنه‌هایی از یک ازدواج» تماشاگر را به فکر و می‌دارد، «نی سحرآمیز» فیلمی است مانند پشمک شیرین و سرگرم کننده و آسان فهم، «سکوت» به اصالت وجودی انسان و هستی شناسی می‌پردازد و «مهر هفتم» سینمای ماوراء الطبيعه است. در یک کلام، آثار برگمان کارگردان همه نسل‌های پس از را راعیقاً تحت تأثیر قرار داده است.

کوتاه «ریتا یورث» و «اوستگاری در شاوشنگ» نوشته استیون کینگ جلوی دوربین رفته است.

■ «بلید ران» ساخته «ریدلی اسکات» محصول سال ۱۹۸۲، که ساخته شده بر اساس رمانی از «فیلیپ ک. دیک» است.

■ «باشگاه مثبت نی» دیوید فینچر محصول سال ۱۹۹۹، بر مبنای رمانی نوشته «چارلز پالانیوک» جلوی دوربین رفته است.

■ «زن ستون فرانسوی» محصول سال ۱۹۸۱ به کارگردانی «کارل رایتس» که فیلم‌نامه اش را اساس رمان نوشته «چارلز فاولر» نوشته شده است.

■ «شورتی رابگرید» محصول سال ۱۹۹۵ بر مبنای رمانی از «المور لنرد» که آن را «بری سانفلد» کارگردانی کرده است.

■ «گلد فینلگر» محصول سال ۱۹۹۴ به کارگردانی «کای همیلتون» که بر اساس رمانی از «یان فلمینگ» جلوی دوربین رفته است.

■ «سگ باسر کوبیل» محصول سال ۱۹۳۹، به کارگردانی «سیدنی لفیلد» بر مبنای داستانی نوشته «آرتور کونال دویل» ساخته شده است. این فیلم در سال‌های ۱۹۵۹، ۱۹۷۷، ۱۹۸۳، ۱۹۸۷ بازسازی شد.

■ «آرواره‌ها» ساخته «استیون اسپلبرگ» محصول سال ۱۹۷۵ که بر مبنای رمانی نوشته «پیتر بنچلی» ساخته شده است.

■ «کتاب جنگل» به کارگردانی «زوستان کوردا» محصول سال ۱۸۴۲، که اساسش دو کتاب از «رودیارد کلینینگ» است.

■ «قوش» محصول سال ۱۹۶۹ بر مبنای رمانی نوشته «بری هاینز» که آن را «کن لوچ» کارگردانی کرده است.

■ «روابط خطرناک» روزه وادیم بر مبنای رمانی نوشته «پیر آمروز فرانسوا شودرلو دولاکلو» که محصول سال ۱۹۵۹ است.

■ و... «شاهین مالت»، «اورلاندو»، «غرور و تعصب»، «بیچه‌های راه آهن»، «باقی مانده روز»، «فهرست شیندلر»، «شهر گناه»، «آقای ریپلی با استعداد»، «کشتن مرغ مقلد» و... که همه گی جزو بهترین اقتباس‌های سینمایی هستند.

از قلم افتاده‌ها

در هر فهرستی می‌توان ضعف‌هایی یافت. در فهرستی که گاردین ارائه کرده، نشانی از فیلم درخشنانی چون «بر بادرفته»، یا فیلم‌های پرآوازه ساخته شده بر اساس رمان‌های دیکنز و سایر قرن نوزدهمی‌ها چون «آرزوهای بزرگ»، «الیور توئینست»، «قام سایر»، «هاکلبری فین»، «شاهزاده و کل» و... نیست. مجموعه «جیمز باند» را به سهولت می‌توان جزو کارهای اقتباسی قرار داد یا مجموعه‌ی چون «پواروی آکاتا کریستی» یا کارهای مربوط به کاراکتر «شرلوک هولمز» ولی از همه این‌ها عجیب‌تر، از قلم افتادن شاهکارهایی چون «مادام بواری»، «اداشن و نداشتن»، «پیرمرد و دریا» و... است که البته شاید با دیدگاه نویسنده‌گان این مطلب، که ناظر بر ارزش‌های سینمایی فیلم‌های اقتباسی است، نبوده است.